**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**هل یجوز التعبد بجمیع المذاهب و النحل؟**

**بررسی ادله قرآنی**

**جلسه ششم\_سه شنبه 25 مهر 1396**

شخصی که این نظریه را بیان کرده است، بارها چه در این بحث و چه در مباحث دیگر تصریح می کند که باید اصل را به قرآن قرار داد و تراث روایی را با قرآن محک زد؛ لذا ما از اینجا به بعد نه تنها آیاتی که ایشان اشاره می کند، حتی آیاتی که ایشان نیاورده است، خواهیم آورد، منتها با ذکر آیات دیگری که چه بسا در فهم قرآن مؤثر باشد.

ایشان استدلال کرده است به 113 بقره، من از آیۀ 109 به بعد اشاره می کنم تا ببینم آیه 113 چیست؟

"وَدَّ كَثيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ"

آن تکثر گرایی که در فلسفه در آن بحث می شود، اصلا چیزی به نام حق جداگانه قبول ندارد؛ در حالی که این آیه کریمه می فرماید "من بعد ما تبین لهم الحق"؛ حق رسالت حضرت رسول است.

بیایید آیۀ 111:

"وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى‏"

6 دانگ بهشت را یهود برای خود و نصاری برای خود می دانستند.

"تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ بَلى‏ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون‏"

ما به این آیه (112) بر می گردیم که مراد از اسلام چیست؟

"وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى‏ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ قالَتِ النَّصارى‏ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ "

ایشان اینجور معنا می کند که کسانی که این حرف ها را می زند تالي و عالم به کتاب و دانشمندان این دو گروه اند . این ها آن ها را پوچ و ان ها هم این ها را پوچ می شمارند.

"كَذلِكَ قالَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ "

ایشان می گوید آیه چنین می گوید: مثل قول یهود و نصاری حرف عالم نمایان جاهلی است که حق را خودشان می دانند، و دیگران را باطل. اگر سنی بگوید لیست الشیعة علی شیءٍ و شیعه بگوید لیست السنة علی شیء. معتزله بگوید اشعری لیس ؛ اشعری بگوید معتزلی لیس و قس علی هذا. اینها همه حرف الذین لایعلمون است حتی اگر شیعه بگوید سنی بر هیچ است.

"فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ "

به تعبیر ایشان، قرآن منطق طرد اخرین نیست. منطق قرآن می گوید کسی که بگوید حق با من است و دیگران هیچی ندارند، این نشانۀ جهل است. "کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم."

حال ما آیات را از قبل خواندیم دید در آیات قبل دو نکته بارز بود. و آن اینکه یک گروه از اهل کتاب بعد از آن که حق برای آن ها واضح شد، لجاجت می کنند وحسادت. آیه تصریح داشت. حال کلمۀ حق را اینجا معنا کنید یعنی ما جاء به رسول حقٌ کما ان الرسول حقٌ. شما می پذیرید کسی که بر حق است عقاید مقابل اش را باطل بنامند؟ یا می گویید هر دو حق اند.

نکته دوم که در ایات قبل بود اینکه یک انحصار گرایی در بهشت بدون هیچ مبنائی اینها و آن ها برای خود قائل بودند. چه دلیلی دارید. یعنی اگر می خواهید بگویید ما حق و بهشتی هستیم "هاتو برهانکم".

حال می گوید اینها به مسلمان ها که می رسند این گونه می گویند. خودشان که به هم میرسند چه می

یهودی می گوید حق مطلق منم و در مسیحیت هیچ حقی نیست. "لیست علی شیء." خب این حرف باطل است کیست که بتواند بگوید در مسیحیت هیچ حقی نیست. مسیحیت هم همین گونه می گوید. مشرک عرب هم می گوید نه یهود علی شیء و نه مسیحیت.

مسلمانی هم که بگوید یهود هیچی ندارد، نصاری هیچی ندارند و حق اصلا در آن ها نیست، این هم علامت جهل آن هاست. اما ما چنین مسلمانی را پیدا نمی کنیم؛ چون مسلمان می گوید پیغمبر من مصدق پیامبران قبلی است. ما طبق قرآن می گوییم شما اساس مکتبتان بر حق است. منتها نه در عرض مکتب ما بلکه در طول مکتب ما. شاهد هم آیه "من بعد ما تبین لهم الحق" است. دوم هم حرف ما این است که شما دخل وتصرفی در دین کردید "یحرفون الکلم عن مواضعه"[[1]](#footnote-1).

بله اگر بظاهر مسلمانی پیدا شد و گفت یهود و نصاری اصلا حقی در ان نیست، بله ما او را رد می کنیم.

ما می گوییم حقانیت آنان مورد قوبل ماست منتها در طول نه در عرض بعد هم آن حقانیت دچار تحریف شده است.

بقره 135:

"وَ قالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصارى‏ تَهْتَدُوا "

می گویند هدایت تنها با ماست.

"قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ"

آنی که حقیقتا پیرو ابراهیم حنیف است و از شرک دوری کرده است، هدایت یابد..

آنان ان گونه گفتند، شما اینگونه بگویید:

"قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى‏ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى‏ وَ عيسى‏ وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُون‏"

ما همه این ها را قبول داریم. از ابتدا تا پیامبر خود را یک خط به عنوان حق می دانیم که همه یک حرف می زنند به نام توحید.

"فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا "

اگر اهل کتاب به مثل آنچه که شما به آن ایمان آوردید، ایمان آوردند، هدایت یافته اند.

"وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ في‏ شِقاقٍ فَسَيَكْفيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ "

این ایه حق را تنها در طول میبیند نه در عرض یکدیگر.

نساء 97 به بعد:

"إِنَّ الَّذينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمي‏ أَنْفُسِهِمْ قالُوا فيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفينَ فِي الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً "

معلوم می شود این ها ادعای استضعافشان دروغین بوده است.

"فَتُهاجِرُوا فيها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصيرا"

بله یک دسته معذورند:

"إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبيلاً "

خدا با این ها چگونه رفتار می کند؟:

"فَأُولئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورا"

تمام این مطلب را ما دقیقا قبول داریم؛ ولی این می شود معذور بودن و ماجور بودن در اعمال حسنه که برای مستضعف است. در فقه هم تعبیر می کنیم به جاهل قاصر.

مستضعف بودن هم عملی دارد و هم فکری. آیه مربوط به استضعاف عملی است که با استفاده از ادله ایی به استضعاف فکری هم توسعه پیدا می کند.

ما این آیه را قبول کردیم ولی آیا معنای آیه این است که ما در عرض هم حق داریم؟ نه آیه می گوید ما یک حقی داریم و آنی که به حق نرسیده است، جاهلا قاصرا خدا او را می بخشد . ما که این را قبول داریم.

ایشان که می گوید استبصار معنا ندارد معنایش این است که ایشان یک حق را به عنوان محور قبول ندارد. ما نمی گوییم به این حرف ملتزم است از لوازم سخن ایشان این مطلب است.

بقره 62:

آیات مربوط است به بهانه جویی های بنی اسرائیل:

"إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ هادُوا وَ النَّصارى‏ وَ الصَّابِئينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون‏"

مائده 69:

ما از 65 شروع میکنیم:

"وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا "

آمنوا به چی؟ این ها که به دین خود ایمان داشتند.

"لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعيمِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ "

این "ما انزل الیهم" قرآن است.

"لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ "

یک عده معتدل اند اما خیلی از این ها ساء ما یعلمون.

"... قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ حَتَّى تُقيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزيدَنَّ كَثيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً "

قرآن به جای آن که هدایتشان کند خسارت افزوده بر آنها.

"فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ "

اشاره کنید به آیه 135 بقره: ما هم می گویم "لستم علی شی" ولی این حرف ما با شما فرق دارد. ما می گوییم وقتی که به کتابتان عمل کنید، حق خواهید بود، وقتی به "ما انزل الیک" عمل کنند حق خواهند شد. هر آیه که می آید به جای عمل طغیان می ورزید.

"إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصارى‏ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون‏"

آیات بعد کفر یهود و نصاری را بیان می کند، آیا از این دو آیۀ 62 بقره و 69 مائده استفاده می شود که یهودی که بر طبق مسلک یهود عمل کند بر حق است؟ نصرانی بر حق است؟ نهایت مطلبی که از این دو آیه استفاده می شود این است که این ها همه یکسان نیستند یک سری هستند که واقعا ایمان دارند و عمل صالح هم انجام می دهند. این ها دو دسته اند یا واقعا تورات را فهمیدند بشارت هایش را هم فهمیدند، چون به تورات ایمان دارند به قرآن هم ایمان می آورند که هیچ. دستۀ دوم: نه یهودی خوبی هستند اما نه جاهل مقصر اند ونه عالم عمد؛ نهایت مستضعفند که آیات قبل گفت خب این ها هم "لهم اجرهم عند ربهم."

اما این ایات کجا دارد که شما می توانید به عنوان یک فقیه شیعه بگویید یجوز التعبد بجمیع الملل والنحل؟

این معنایش نهایت عذر کسانی است که جاهل قاصر باشند. این بدون توجه با شان نزول است . اما با توجه به شان نزول سلمان اسلام آورد گفت من در میان اقوام خودم کسانی که بودند که واقعا نصرانی بودند ولی دعوت تو ای پیامبر به گوششان نرسید، پرسید ایا انها اهل نجات اند؟ آیه نازل شد که بله اهل نجات اند. این کجا و مطلبی که شما می گویید کجا؟

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**

1. المائده: 13 و النساء: 64. [↑](#footnote-ref-1)